

غیت

غیبت

عثمان الخمیس از نویسندگان متعصب وهابی کتابی تحت عنوان عجیب ترین دروغ تاریخ نگاشته است که در آن کتاب ضمن بیان مطالبی کذب، به رد مساله غیبت پرداخته است. در مقاله حاضر با استفاده از کتاب عجیب ترین حقیقت تاریخ به این شبهات پاسخ داده میشود.

مقدمه

قسمتی از کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» شبهات مربوط به دوران غیبت امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) و مسایل مرتبط با آن است مانند:

- 1- آیا امام می تواند غایب شود؟
 - 2- او از ترس غایب شده است.
 - 3- امام غایب چه فایده ای دارد؟
 - 4- غیبت امام با قاعده لطف منافات دارد.
 - 5- قاعده لطف بی ادبی به خدا است.
 - 6- نیابت نایبان ساخته و پرداخته علما است.
 - 7- امام مهدی را نمی توان دید؛ و برخی ادعا می کنند او را دیده اند.
 - 8- روایات مدت غیبت متفاوت و دروغ است.
 - 9- شیعیان بعد از رحلت امام حسن عسکری(علیه السلام) به چند فرقه تقسیم شدند.
 - 10- تلاش برای ایجاد حکومت ولایت فقیه با ضرورت وجود امام در هر زمان منافات دارد.
 - 11- با وجود ضعف حکومت عباسی و قیامهای متعدد در آن دوران و حتی ایجاد حکومت های شیعی، چرا امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) ظهور و قیام نکرد؟
- اکنون به بیان دیدگاه شیعه پیرامون غیبت می پردازیم:

دوران غیبت

غیبت امام مهدی(علیه السلام) یکی از موضوعات مهم مباحث مهدویت است. اینکه غیبت امام به چه معنا است؟ آیا یک حجت آسمانی می تواند غایب شود؟ آیا غیبت با وظیفه هدایت و رهبری او منافات ندارد؟ آیا غیبت هادی و پیشوای آسمانی سابقه داشته است؟ چرا باید امام غایب شده و غیبت او چنین طولانی بشود؟ سرپرستی مردم در دوران غیبت چه می شود؟ آیا ارتباط با او (هرچند به صورت محدود) امکان دارد یا او به صورت کلی و کامل از دسترس مردم خارج است؟ آیا مردم در دوران غیبت، از وجود او و هدایتش بهره مند می شوند؟ آیا غیبت امام با قاعده لطف منافات دارد؟ و... همه اینها از مهم ترین سؤالاتی است که باید پاسخ داده شود. برای یافتن جواب مناسب به این سؤالات، لازم است ابتدا با مفهوم غیبت آشنا شویم.

مفهوم غیبت و پیشینه آن

مراد از غیبت امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) زندگی پنهانی ایشان است. این نهان زیستی در روایات به دو صورت مطرح شده است:

الف) پنهان بودن جسم ایشان، که از آن به «غیبت شخص» تعبیر می شود، و مراد از آن، ندیدن

جسم و بدن است. در روایتی از امام رضا(علیه السلام) نقل شده است: «لَأَيَّرِي جِسْمَهُ؛ جسمش دیده نمی شود».[1]

ب) پنهان بودن عنوان ایشان؛ که از آن تعبیر به «غیبت شخصیت» می شود؛ بدین معنی که شخصیت و مقام حضرت مخفی و ناشناخته است؛ نه اینکه جسم ایشان مخفی باشد. بنابراین معنی، ممکن است حضرت در میان گروهی قرار گیرد و آنان حضرت را ببینند، ولی شناسند و ندانند که این شخص همان امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) هست.

سدیر صیرفی می گوید: شنیدم امام صادق(علیه السلام) می گوید:

به درستی که در قائم شباهتی از یوسف وجود دارد... برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف تجارت کردند و او را فروختند در حالی که آنها برادران او بودند و او هم برادر آنها بود، او را نشناختند تا آنکه به آنها گفت «من یوسف هستم»... پس چگونه انکار می کنند که خدای متعال با حجتش همان کند که با یوسف کرد؟ او در بازارهایشان راه می رود و بر بساط آنها پا می نهد، اما آنها او را نمی شناسند تا خدا اجازه دهد که خود را معرفی کند، چنانکه به یوسف اجازه داد و به آنها گفت: آیا می دانید در نادانی با یوسف چه کردید؟ گفتند: گویا تو خود یوسف باشی؟! گفت: من یوسفم و این برادر من است.[2]

و در بیان دیگری فرمود:

در صاحب این امر سنت هایی از انبیاء وجود دارد... اما سنت او از یوسف مستور و پوشیده بودن است، خداوند بین او و خلق حجابی قرار می دهد، مردم او را می بینند و نمی شناسند.[3] در مقام جمع روایات، گفته شده است امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) در بین مردم حضور داشته و دیده می شوند، ولی شناخته نمی شوند؛ و گاهی نیز به قدرت خدا دیده نمی شوند هرچند حضور دارند. در هر دو صورت، معنای غیبت امام این است که مردم نمی توانند به ایشان دسترسی داشته و به صورت ظاهری به حضور ایشان برسند.

از روایاتی که نقل شد این نکته نیز روشن می شود که غیبت حجت خدا سابقه داشته و پیامبر بزرگوار هم چون یوسف(علیه السلام) نیز سالیانی در غیبت بودند. البته این غیبت مانع از آن نبود که وی به وظیفه خود پردازند. لذا در قرآن کریم به تبلیغ دین حق توسط ایشان اشاره شده است؛[4] اگرچه مردم او را به عنوان پیامبر نمی شناختند.

نکته دیگری که استفاده می شود آنکه در طول دوران غیبت، امکان دیدار حضرت مهدی(علیه السلام) وجود دارد؛ بدین معنا که افراد مختلفی می توانند ایشان را ببینند و حتی با ایشان صحبت کرده و از راهنمایی آن بزرگوار بهره مند شوند، هرچند ایشانرا شناسند. البته دیدار همراه با شناخت و معرفت ایشان نیز ممکن است به صورت استثناء برای افراد معدودی اتفاق بیفتد و این منافاتی با غیبت و عمومیت عدم رؤیت ندارد. زیرا امکان دارد یک مطلب عامی استثنا بخورد.

پیش بینی غیبت

مسائل مرتبط با امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) و وقوع غیبت برای آخرین خلیفه از خلفای دوازده گانه پیامبر، توسط پیامبر و امامان معصوم(علیه السلام) مطرح شده بود. بر همین اساس برخی از دانشمندان از اصحاب اهل بیت، سال ها قبل از میلاد امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) به مباحث مربوط به امام زمان و غیبت ایشان پرداخته و پیرامون آن کتاب نوشتند؛ مانند: کتاب «الغیبة» از فضل بن شاذان (م260ه)، مرحوم شیخ صدوق در کتاب خود - کمال الدین و تمام النعمه - روایات هر یک از معصومین بزرگوار در مورد غیبت امام را در باب های مستقل جمع آوری کرده است. آنچه از عموم روایات استفاده می شود، خبر دادن اهل بیت از اصل وقوع

غیبت و طولانی بودن مدت آن است. مناسب است به چند روایات اشاره کنیم:
پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله):

خوشا به کسی که قائم اهل بیت را درک کند و در غیبت او پیش از ظهور به امامت او معتقد باشد، با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن، او در روز قیامت از رفقای من طرف دوستی من، و اکرم امت من است.[5]

امیرالمؤمنین امام علی(علیه السلام):

برای قائم ما غیبتی طولانی است، گویا شیعه را در دوران غیبت او می بینم که جولان می دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می جویند اما آنرا نمی یابند، هرکه در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود، او در قیامت، هم درجه من است.[6]

امام حسن مجتبی(علیه السلام)، ابوسعید عقیصا گوید:

وقتی امام حسن(علیه السلام) با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعتش مورد سرزنش قرار دادند. امام(علیه السلام) فرمود:

وای بر شما، چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتاید و غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعة بر شما هستم و به نص رسول خدا(صلی الله علیه وآله) یکی از دو سرور جوانان بهشتم؟ گفتند: آری. فرمود: آیا می دانید که وقتی خضر(علیه السلام) کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بپا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم موسی بن عمران(علیه السلام) گردید، چون حکمت آنها بر وی پوشیده بود، اما آن اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و صواب بود؟ آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست، جز آنکه بیعت طاغوت سرکش زمانش بر گردن اوست، مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم(علیهم السلام) پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آنگاه که خروج کند، بیعت احدی بر گردن او نباشد.[7]

امام حسین(علیه السلام):

از ما خاندان، دوازده مهدی خواهد بود که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره نماید، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و به آن ها بگویند: اگر راست می گویند این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد، مانند مجاهدی است که با شمشیر پیش روی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مجاهده کرده است.[8]

امام سجاد(علیه السلام)؛ ابوخالد کابلی [ملقب به کنکر] گوید:

بر مولای خود امام زین العابدین(علیه السلام) وارد شدم و بدو گفتم: یا ابن رسول الله! کسانی که خدای تعالی طاعت و مودتشان را واجب ساخته و اقتدای به آنان را پس از پیامبر اکرم واجب گردانیده است چه کسانی هستند؟ فرمود:

این کنکر! اولی الامر که خدای تعالی آنها را ائمه مردم گردانیده و طاعتشان را بر آنها واجب ساخته است عبارتند از: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب سپس حسن و سپس حسین دو فرزند علی بن ابی طالب(علیه السلام) سپس امر به ما منتهی گردید و بعد سخنی نفرمود. گفتم ای سرورم! از امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) برای ما روایت شده است ک: زمین از حجت خدای تعالی بر بندگانش خالی نمی ماند، حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود:

فرزند محمد و نام او در تورات باقر است و علم را موشکافانه می شکافد... آنگاه غیبت ولی خدا طولانی خواهد شد؛ او دوازدهمین از اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه پس از اوست. ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند. [9] امام باقر (علیه السلام):

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان! به نهان من ایمان آوردید و غیبت مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می دهم، و شما بندگان حقیقی من هستید. [10]

امام صادق (علیه السلام)؛ ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که در تفسیر این قول خدای تعالی: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» [11] فرمود:

یعنی خروج قائم منتظر ما، سپس فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند، آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند. [12] امام کاظم (علیه السلام) یونس بن عبدالرحمن گوید:

بر موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم و لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد؛ او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود می هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتد شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود. سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک هستند و بر موالات ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنهایم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به دوستی عنوان شیعیان پذیرفته ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها به خدا سوگند آنان در روز قیامت هم درجه ما هستند. [13]

امام رضا (علیه السلام)؛ به ایشان گفته شد:

ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزه سازد و و کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد. [14] امام جواد (علیه السلام)؛ عبدالعظیم حسنی گوید:

به امام جواد (علیه السلام) گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد باشید؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید، همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود:

ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است، و او هم نام و هم کنیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است. [15]

امام هادی(علیه السلام)؛ داود بن قاسم گوید: از امام هادی(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

جانشین پس از من، فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویند حجة آل محمد(علیهم السلام). [16]

امام حسن عسکری(علیه السلام)؛ ابوعلی بن همّام گوید: از محمد بن عثمان عمّری(قدّس الله روحه) شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: من نزد امام عسکری(علیه السلام) بودم که از آن حضرت خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است، پرسش کردند که زمین از حجت الهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت درگذشته است/ فرمود: این حق است؛ همچنان که روز روشن، حق است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام پس از شما چه کسی است؟ فرمود: فرزندم محمد او امام و حجت پس از من است. کسی که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت درگذشته است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معین کنند، دروغ گویند. [17]

دلیل وقوع غیبت

علت وقوع این رویداد، علاوه بر آنکه به لحاظ اوضاع دوران زندگی اهل بیت در زمان حاکمیت خلفای اموی و عباسی قابل بررسی تاریخی است، همچنین با توجه به ایجاد سؤال به ایجاد سؤال در ذهن اصحاب، در کلمات امامان بزرگوار نیز مورد اشاره قرار گرفته است. ما ابتدا به تحلیل تاریخی پرداخته و سپس به بیان روایات می پردازیم.

تحلیل تاریخی

وقتی به تاریخ صدر اسلام می نگریم، به خوبی می بینیم که جبهه کفر و باطل برای مقابله با جبهه حق و نابودی آن، از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و در این راه، حتی از کشتن پیشوایان دین نیز ابایی نداشته است. آنان به خوبی می دانستند ادامه حکومت دنیایی و سیطره بر مردم و کسب منافع نامشروع، زمانی امکان پذیر خواهد بود که پیشوایان دین و هادیان حق را از سر راه خود بردارند. لذا فشار و سخت گیری، زندان (مانند حبس امام هفتم حضرت کاظم(علیه السلام)) و حتی شهادت ائمه(علیهم السلام) در دستور کار خلفای جور قرار گرفت و برخی از امامان معصوم و بزرگوار مانند امام جواد و امام حسن عسکری(علیهم السلام) در سن جوانی به شهادت رسیدند. آنچه وحشت و اضطراب حاکمان خودکامه را بیشتر میکرد، وعده ظهور حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه) به عنوان منجی و مصلح بود. از این رو خلفای عباسی، امام هادی و امام حسن عسکری(علیهم السلام) را برای نظارت و کنترل بیشتر، از مدینه به سامرا منتقل کردند و ایشان را به شدت تحت نظر داشتند.

بر این اساس اگر از نظر رخدادها و حوادث طبیعی و عادی به این حادثه نظر نماییم و به دنبال توجیه و چرایی این امر حرکت کنیم، به این نتیجه می رسیم که با فشارهای روز افزون عباسیان بر فرزندان حضرت فاطمه و امامان معصوم(علیهم السلام) غیبت و اختفای امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) امری سنجیده و حساب شده و بازتابی از آن سیاست روبه فزونی دشمنی با امامان(علیهم السلام) است.

بنابراین بسیار طبیعی است که خداوند آخرین حجت خود را در پرده غیبت قرار دهد تا جان او

حفظ شود و در موعد مقرر و زمانی که مردم آمادگی داشتند، ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد نماید.

تبیین روایت

در روایات به نکات مختلفی در این زمینه اشاره شده است که به نظر می آید برخی حالت دلیل و زمینه غیبت است و برخی نیز از آثار و نتایج و لوازم آن شمرده می شود.

1- حفظ جان امام؛ در روایات متعددی ذکر شده است که امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) در پرده غیبت قرار گرفتند تا جان ایشان حفظ شود. امام صادق(علیه السلام) از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل می کند که حضرت فرمودند:

لَأَبْدُ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ. فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ؛ آن جوان ناچار می باید غائب شود. عرض کردند: یا رسول الله برای چه غیبت می کند؟ فرمود: می ترسد او را بکشند. [18]

مرحوم شیخ طوسی بعد از بیان روایاتی درباره فلسفه غیبت می نویسد:

آنچه از اخبار درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده است، مانند امتحان شیعه، اینها به عنوان حکمت و فلسفه غیبت نیست، بلکه به عنوان اثر و نتیجه غیبت برای شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت، همان ترس از کشته شدن امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) به وسیله دشمنان است. [19]

تذکر مهم: هر چند شهادت آرزوی مردان خداست، ولی شهادتی مطلوب است که در میدان انجام وظیفه الهی و به صلاح جامعه و دین خدا باشد. اما آنگاه که کشته شدن فرد به معنی به هدر رفتن و از دست رفتن اهداف باشد، حفظ جان، امری عقلی و پسندیده است. کشته شدن امام دوازدهم که آخرین ذخیره الهی است به معنی فروریختن کعبه آمل و آرزوی تمام انبیاء و اولیاء و تحقق نیافتن وعده پروردگار در تشکیل حکومت عدل جهانی است. اگر به تاریخ امامان معصوم(علیهم السلام) دقت کنیم به روشنی می یابیم که بیست و پنج سال خانه نشینی امام علی، صلح امام حسن، قیام خونین امام حسین و سکوت سایر امامان(سلام الله علیهم) همه در راستای دین و بر اساس انجام وظیفه الهی بود.

2- آزادی از بیعت با ظالمان؛ یکی از موانع موجود بر سر راه پیشوایان دین، قدرت های ستمگری بودند که دین و راهنمایان الهی را خطری جدی برای مقام و حکومت خود می دانستند و با تمام توان برای خاموش کردن نور خدا تلاش می کردند. پیشوایان دین نیز در مواردی به امر خدا و برای حفظ اصل دین و بقای آن در میان مردم، مجبور به سکوت و بیعت ظاهری با طاغوت بودند. معنای چنین بیعتی این است که دیگر قیام و خروج بر علیه حاکم، منتفی است. اما از سوپی چون قیام علیه حاکمان شرک و ظلم و برقراری حکومت عدل از وظایف اصلی امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) قرار داده شده است و چنین مسئولیتی با بیعت با آنان سازگار نیست و بدون غیبت نیز دشمنان، امام را زنده نخواهند گذاشت و از سوی دیگر، این جنبش بزرگ و بی نظیر نیازمند به فراهم شدن شرایط آن است، لذا آن بزرگوار در پرده غیبت قرار گرفتند تا در زمان مناسب و بدون نقض پیمان بتوانند قیام کنند. ابوبصیر از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند: صاحب این امر، ولادتش بر این خلق پنهان است تا چون ظهور کند بیعت احدی درگردنش نباشد. [20]

باید توجه داشت پیامبر و ائمه(علیهم السلام) در موارد متعدد، فرموده بودند دستگاه ظلم به دست امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) برچیده می شود. لذا وجود مقدس ایشان مورد توجه دو گروه واقع می شد: 1- مظلومان، به امید نجات. 2- ظالمان، که وجود مقدس امام را سد راه

منافع خود دیده و حضرت را به قتل می رساندند. در این صورت، اگر امام در میان مردم به صورت آشکار حاضر می بودند یا باید با ظالمان وارد جنگ می شدند، و یا باید در برابر آنها سکوت می کردند. راه اول که وظیفه مهم حضرت بوده و پیامبر این وعده را داده بودند مشروط به اذن الهی و تحقق شرایط و وجود ظرفیت لازم برای یک قیام جهانی و فراگیر اسلامی است و بدون آن قیام نبرد نتیجه بخش نیست. [21] و اگر امام راه دوم را برگزینند و مؤمنان ببینند حضرت در برابر تمام جنایات و ستم ها سکوت کرده و این سکوت، سالیان طولانی ادامه پیدا کرده است، از اصلاح جهان، مایوس می شوند و در بشارت های پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قرآن، شک می کنند. بنابراین، گزینه غیبت تا آماده شدن شرایط و مهیا شدن مردم برای پذیرش قیام و عدالت گستری حضرت، بهترین انتخاب است.

3- امتحان و غربال انسان ها؛ امتحان و آزمایش مردم در فراز و نشیب زندگی، یکی از سنت های الهی است تا مقدار پایداری و استواری آنها در مسیر صحیح زندگی انسانی روشن شود و افراد شایسته به پاداش نیک نایل آیند. غیبت امام زمان، یکی از آزمون های دشوار است تا دین داران شناخته شده و به آنچه سزاوار آند برسند. از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است: هنگامی که پنجمین (امام) از اولاد هفتمین (امام) مفقود گردد، در خصوص دین خود به خدا پناه برید، مبادا کسی شما را از عقیده صحیح خود برگرداند! غیبت او امتحانی است از جانب خداوند که خواسته است بندگان خود را به وسیله آن امتحان کند. [22]

غیبت سَرِّ الهی؛ در کنار این احادیث، اخبار دیگری وجود دارد که دقت و تأمل بیشتری را می طلبد. در برخی روایات آمده است که غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) سَرِّ از اسرار الهی است که حکمت آن بر بندگان مخفی و پوشیده بوده و بعد از ظهور حضرت روشن خواهد شد. ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کند که فرمود:

علی بن ابی طالب پس از من امام امت و خلیفه من بر آنها خواهد بود و قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، از فرزندان اوست. و قسم به خدایی که مرا بشیر و نذیر مبعوث فرمود، کسانی که در دوران غیبتش بر اعتقاد بدو ثابت باشند، از کبریت احمر کمیاب ترند. آنگاه جابر بن عبدالله انصاری برخاست و پیش آمد و گفت: آیا قائمی که از فرزندان توست، غیبت دارد؟ فرمود به چنین است تا در آن غیبت، مؤمنان باز شناخته شده و کافران نابود شوند. ای جابر! این امر از امور الهی و سَرِّ از اسرار ربوبی و مستور از بندگان خداست، مبادا در آن شک کنی که شک در امر خدای تعالی، کفر است. [23] در روایت دیگر این مطلب با توجه به آیات قرآن تبیین شده است از عبدالله بن فضل هاشمی نقل شده است از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

برای صاحب الامر غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی در آن به شک می افتد. گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر (علیه السلام) از شکستن کشتی و کشتن پسر و بیاداشتن دیوار بر موسی (علیه السلام) روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سَرِّ از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می کنیم که همه افعال او حکیمانه است، اگرچه وجه آن آشکار نباشد. [24]

برخ از صاحب نظران بر اساس این روایات، علت اصلی غیبت را از اسرار الهی دانسته و بقیه وجوه و موارد را از حکمت ها و آثار غیبت برشمرده اند.

مناسب است باردیگر به قرآن کریم رجوع کرده و داستان حضرت یوسف (علیه السلام) را مرور کنیم. ایشان در اثر حسادت برادران از پدر دور شد. آنان ابتدا قصد قتل وی را داشتند، ولی در نهایت او را به چاه افکندند. او همراه با کاروانی که وی را نجات داده بودند به مصر رفت و در خانه عزیز مصر سال ها به خوبی زندگی کرد تا سرانجام به علت مکر زنان، زندان را ترجیح داد و سال ها زندان را تحمل کرد. پس از زندان، عزیز مصر شد. اکنون جای این سؤال است که وی چرا در برخی از این سال ها که به ظاهر مسئله خاصی وجود نداشت، نبوت خویش را علنی نکرد؟ [25] یا حتی حضور خود در مصر را به پدر خبر نداد با اینکه این امکان وجود داشت؟ و چرا بار اول و دوم که برادران برای تهیه آذوقه به مصر آمدند، خود را به آن ها معرفی نکرد، با آنکه وی در اوج قدرت بود و در ظاهر، دیگر ترسی مطرح نیست؟ آیا آنچه گذشت بیانگر این واقعیت نیست که در نظام مدیریت الهی و حجت های آسمانی حقایق و لطایف دیگری نهفته است که بالاتر از درک و فهم ما انسان ها است؟

از آنچه بیان شد این نکته قابل استفاده است که امکان دارد امری علت وقوع حادثه غیبت باشد، ولی با مرور زمان، امور دیگری نیز با آن مرتبط شده و باعث طولانی تر شدن امر غیبت گردند.

غیبت طولانی

از آیات شریفه قرآن کریم به روشنی استفاده می شود که هرچند اراده و اذن الهی در هر حادثه، شرط اصلی برای تحقق آن است، ولی حوادث و رویدادهای شیرین و تلخی که در صحنه زندگی انسان ها اتفاق می افتد با چگونگی خواست و رفتار آنها نیز ارتباط کامل دارد؛ به این آیات دقت کنید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَفْعُمُ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا يَأْتِفْسِيهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ يَفْعُمَ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِّنْ وَالٍ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند،

هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت. [26]

«ذَلِكَ يَأْتِ اللَّهُ لَمْ يَكْ مُغْيِرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا يَأْتِفْسِيهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ این، به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست. [27]

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. [28]

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ»؛ و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست. [29]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد. [30]

از این آیات استفاده می شود رویداد غیبت مانند هر حادثه دیگری همان گونه که اصل تحقق آن با چگونگی رفتار انسان ها مرتبط است، در جزئیات آن نیز این ارتباط نهفته است؛ به این معنا که مدت غیبت با ظرفیت جامعه انسانی با پذیرش یک قیام الهی فراگیر در کل زمین ارتباط دارد؛ یعنی در هر زمانی که مردم جهان آمادگی یک دگرگونی اساسی برای اجرای دستورات دین الهی و تحقق عدالت کامل را با مبارزه جدی با دستگاه ظلم و فساد داشته باشند، قیام رخ می

دهد. در این فرض، هر مقدار مردم در ایجاد آمادگی برای قیام تلاش بیشتری کرده و ظرفیت سازی بکنند به همان اندازه دوران غیبت کوتاه می شود و هر مقدار کوتاهی کرده و حاضر به کرنش و تسلیم در برابر ظلم و استکبار باشند به همان اندازه نیز دوران غیبت طولانی تر می شود.

مناسب است بار دیگر با مراجعه به قرآن، داستان حضرت یوسف را مرور کنیم. برادران حضرت یوسف (علیه السلام) در دوران قحطی، دوبار برای گرفتن گندم به مصر آمدند. آنان بدون آنکه برادرشان یوسف را بشناسند مورد احترام قرار گرفتند، با اینکه در مرتبه دوم (در جریان بنیامین و ظرف مخصوص که در کالای مربوط به او پیدا شد) به حضرت یوسف (علیه السلام) جسارت کردند. [31] در هر دو مرتبه این امکان به صورت ظاهری فراهم بود تا یوسف (علیه السلام) خود را به آنان معرفی نماید. زیرا آنچه سبب جدایی آن حضرت از خانواده شده بود (حسادت برادران) دیگر به ظاهر وجود نداشت، ولی آشنایی زمانی صورت گرفت که برادران اظهار عجز کرده و چاره ای جز بازگشت به سوی او نداشتند. خداوند می فرماید:

(یعقوب گفت:) پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند! هنگامی که آنها بر او [یوسف] وارد شدند، گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده ایم. پیمانہ را برای ما کامل کن و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشندگان را پاداش می دهد! * گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟! * گفتند: آیا تو همان یوسفی؟! گفت: (آری)، من یوسفم، و این برادر من است. خداوند بر ما منت گذارد؛ هرکس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می شود)؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند! [32]

دوران حیرت

یکی از آسیب هایی که مذاهب و شرایع آسمانی را تهدید می کند، گروه ها و فرقه های انحرافی هستند که در میان پیروان آن مکتب پدید می آیند. این آسیب بسیار تلخ که تحریف آن مذهب را در مواردی به دنبال دارد، علاوه بر آنکه گروهی را از مسیر دین خارج کرده و به ورطه تباهی و هلاکت می کشاند، باعث تفرقه در بین روهروان آن آیین می شود. علت این پدیده شوم را در عواملی مانند جهل نسبت به حقایق دین و برداشت های غلط، دنیاطلبی برخی از پیروان و پیروی از شیطان و هوای نفس می توان دانست.

دین مبین اسلام نیز از این آسیب در امان نماند. گفتنی است اگر چه خداوند ضامن حفظ دین و قرآن به عنوان آخرین دین و کتاب آسمانی است، ولی فرقه های انحرافی نیز از همان سال های صدر اسلام پدید آمد. خوارج و غالیان از جمله مهم ترین آنها بودند. [33] رویداد غیبت امام مهدی (علیه السلام) نیز هرچند توسط امامان معصوم (علیهم السلام) گزارش شده بود، ولی عدم اطلاع کامل عموم مردم از آن، در کنار ولادت پنهانی امام زمان (به علت اختناق و فشار حکومت عباسی بر امامان و جامعه شیعه) باعث شد جامعه شیعه در حیرت فرو رود. نتیجه این امر آن شد که در کنار اکثریت بزرگ شیعه، فرقه ها و گروه های کوچک باطلی نیز به وجود آمد که از چهارده [34] تا بیست [35] فرقه را شمرده اند. البته با تبیین و تحلیل عالمان دین، هم حالت حیرت از بین رفت و هم سایر فرقه ها به سرعت مضمحل شدند. شیخ مفید می نویسد: در این سال (373ق) و در زمان ما، دیگر هیچ اثری از این گروه ها باقی نمانده و همه از بین رفته اند. [36]

نکته ای که قابل تأمل و حیرت انگیز است اینکه پیدایش فرقه های انحرافی در هنگام رحلت

برخی از ائمه دیگر نیز گزارش شده است؛ مانند اسماعیلیه در زمان امام ششم و واقفیه در زمان امام هفتم؛ که برخی از آنان هنوز نیز وجود دارند؛ ولی بنابر گزارش مرحوم مفید و شواهد موجود تاریخی تمامی فرقه های انحرافی پدید آمده بعد از رحلت امام حسن عسکری(علیه السلام) به مدت کوتاهی از بین رفتند.

نایبان، سرپرست جامعه شیعه

با شهادت امام حسین(علیه السلام) جامعه شیعه وارد یکی از سخت ترین مراحل حرکتی خود شد. یزید نشان داد برای حفظ حکومت خود از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و حتی خاندان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را نیز قتل عام نموده و هتک حرمت می کند. در چنین دورانی، امام سجاد(علیه السلام) باید با حفظ جامعه شیعه، اندیشه های ناب اسلامی را اشاعه داده و عموم مردم را با حقیقت دین اسلام آشنا کند و آنان را به مسیر صحیح آیین نورانی اسلام رهنمون شود.

در دوران امام باقر و امام صادق(علیهم السلام) با توجه به بسط پیروان مکتب اهل بیت در مناطق مختلف مملکت اسلامی و فضای حاکم بر جهان اسلام، سازمان وکالت پایه ریزی شد. ایجاد این سازمان در امور ذیل می توان ریشه یابی کرد:

الف) وسعت جغرافیای جهان اسلام

در هر نظام دینی، ارتباط بین رهبری و اعضای آن اجتناب ناپذیر است. بنابراین، می بایست کسانی از سوی امامان شیعه(علیهم السلام) تعیین می شدند که به عنوان نمایندگان آنان نقش ارتباطی بین شیعه و ایشان را ایفا می کردند. این مسأله زمانی روشن تر می شود که به گستردگی جهان اسلام در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف - اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب - توجه کنیم. طبیعی است که همه شیعیان، توانایی مسافرت به مدینه یا سایر مراکز سکونت امامان(علیهم السلام) را نداشتند. پس لازم بود کسانی به عنوان نمایندگان امامان(علیهم السلام) و افراد مورد اعتماد و شناخته شده، به مناطق دور و نزدیک اعزام شده و رابط بین رهبری و پیروانش باشند.

ب) جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام(علیه السلام)

وجود خفقان و وحشت از سوی عباسیان، علیه ائمه(علیهم السلام) و شیعیان، و وجود جاسوس ها و ماموران حکومتی که به طور دائم فعالیت های امامان و شیعیان را تحت کنترل داشتند، لزوم ایجاد سازمان وکالت را برای کاهش ارتباط مستقیم شیعه و ائمه(علیهم السلام) و قرار دادن واسطه یا وسائلی بین دو طرف، برای حفظ آنان و بالاتر از آن، حفظ مکتب، گریزناپذیر می کرد. و لذا هرگز سازمان وکالت را از آغاز تأسیس تا پایان عصر غیبت صغری، دارای فعالیت آشکار نمی یابیم. زیرا این سازمان وظیفه ای فراتر از جمع آور و جوه شرعی و زکات و نذورات و غیر آنها داشت.

ج) رفع بلا تکلیفی از شیعه در ایام حبس امامان(علیهم السلام) و در عصر غیبت

تاریخ به روشنی گواه بر این است که امامان شیعه مورد اذیت و آزار حکومت بودند. امام هفتم حضرت کاظم(علیه السلام) سال ها در زندان هارون بود. امام رضا(علیه السلام) به مرو، امام جواد(علیه السلام) به بغداد، امام هادی و امام حسن عسکری(علیهم السلام) نیز به سامرا فرا خوانده شدند. سازمان وکالت به عنوان مرجع مطمئن شیعیان، مدیریت جامعه شیعه را از طرف امامان عهده دار بود. با توجه به غیبت امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) ضرورت وجود این سازمان بیشتر رخ می نماید. زیرا در این عصر، وکلا و نواب امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) به عنوان تنها مرجع برای شیعه در مسائل سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و دینی

به شمار می روند.

زمینه سازی برای دوران غیبت

غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) جامعه شیعه را برای اولین بار دچار بزرگ ترین خلأ و چالش، یعنی فقدان امام و رهبر معصوم ظاهر و آشکار می کرد. از این رو، باید تمهیدات مناسبی دیده می شد تا جامعه شیعه با کمترین مشکل بتواند با این پدیده ناگوار روبرو شده و دوران غیبت را تا زمان ظهور به بهترین صورت ممکن طی کند. در این راستا، راهکارهای زیر مورد استفاده قرار گرفت:

1- کاهش ارتباط مستقیم امام با مردم؛ از زمان امام هادی (علیه السلام) ارتباط مستقیم مردم با امام کمتر شد؛ به گونه ای که امام در مواردی از پشت پرده با مردم صحبت می کردند تا آنان به ندیدن امام عادت کنند. البته علت اصلی کم رنگ شدن ارتباط، سخت گیر و ایجاد محدودیت حکومت ستمگر عباسی بود؛ ولی ائمه از این محدودیت برای آمادگی مردم برای دوران غیبت استفاده کردند. مسعودی می گوید:

امام هادی (علیه السلام) از بسیاری از موالیان خود، به جز معدودی از خواص، دوری می گزید و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری (علیه السلام) منتهی شد، آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می گفت، مگر در اوقاتی که به قصد خانه سلطان بر مرکب سوار می شد. [37]

2- تقویت سازمان وکالت؛ در زمان امام هادی و عسکری (علیهم السلام)، ترغیب مردم به وکلا بیشتر شد، به گونه ای که وقتی مردم نزد امام می رفتند، آن بزرگواران مراجعه کنندگان را نزد وکیل خود هدایت می کردند. ائمه (علیهم السلام) با این شیوه رفتاری خود به مردم یاد می دادند که برای حل مسائل خود می توانند به وکلا اعتماد کرده و نزد آنان بروند.

احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: «روزی به محضر امام هادی (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: من گاهی غایب و گاهی حاضرم (یعنی گاهی در اینجا هستم و گاهی در نقطه دور دستی هستم) و نمی توانم مسایل شرعی خود را از شما بپرسم. و وقتی هم که حاضرم، همیشه نمی توانم به حضور شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی فرمان ببرم؟ امام فرمود: «این ابوعمر و عثمان بن سعید عمری) فردی موثق و امین است، او مورد اعتماد و اطمینان من است، آنچه به شما می گوید، از جانب من می گوید و آنچه به شما می رساند از طرف من می رساند.» بعد از آن که امام هادی (علیه السلام) رحلت نمود، در یکی از روزها به نزد فرزندش امام حسن عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم و همان سؤال را که نزد امام هادی (علیه السلام) بیان داشته بودم، از امام عسکری (علیه السلام) پرسیدم. حضرت همان پاسخ امام هادی (علیه السلام) را تکرار نمود و فرمود: «این ابوعمر و عثمان بن سعید عمری) مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین و نیز مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آنچه به شما بگویم از جانب من می گوید و آنچه به شما برساند از جانب من می رساند.» [38]

وی همچنین می نویسد: «عثمان بن سعید عمری» به دستور حضرت عسکری (علیه السلام) اموالی را که جمعی از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت و در جواب افرادی که گفتند این اقدام به اعتبار و احترام وی می افزاید، فرمودند: «بله، گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و پسرش محمد نیز وکیل پسر من «مهدی» خواهد بود.» [39]

3- نیابت خاص؛ آخرین راهکار برای ایجاد آمادگی در مردم برای ورود به عصر غیبت، استفاده از نایبان خاص بود؛ بدین معنا که با شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال 260ق و

آغاز امامت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و شروع غیبت ایشان، چهار نفر از بزرگان شیعه، یکی پس از دیگری به عنوان نایب خاص امام زمان معرفی شدند و به مدت 70 سال رابط بین امام و مردم بودند. به کارگیری این شیوه که در ادامه با نهاد ولایت فقیه مورد توجه واقع می شود، این امکان را فراهم می آورد تا شیعیان بتوانند با مرجعیت نایب امام زمان انس بگیرند و او را تنها مرجع مستقیم خود در حل مسائل و معارف دانسته و بتوانند با اعتماد به او دوران عدم حضور ظاهری امام راپشت سر بگذارند. از ویژگی های مهم این دوره، نامه نگاری شیعیان به امام و فرمایشات امام به شیعیان (توقیعات) بود که توسط نایب خاص صورت می گرفت. بنابر آنچه بیان شد، غیبت امام زمان در دو مرحله به اجرا درآمد: 1- غیبت کوتاه مدت (صغرا) که چهار نفر از بزرگان شیعه از طرف امام به عنوان نایب خاص معرفی شده و سرپرستی امور شیعیان را به عهده داشتند؛ 2- غیبت بلند مدت (کبرا) که عالمان دینی با داشتن شرایطی که امام آنها را بیان فرموده به صورت عام (نه با معرفی خاص) به عنوان نایب امام زمان عهده دار امور شیعیان هستند.

لازم به ذکر است امر مقدس وکالت و نیابت از امام معصوم نیز مانند سایر مقامات بلند معنوی، دچار دسیسه دروغ پردازان و مدعیان دروغین وکالت و نیابت شد، [40] یعنی همان گونه که عده ای ادعای نبوت کرده و به دروغ خود را پیامبر معرفی کردند، برخی نیز چه در دوران حضور امامان معصوم و چه در دوران غیبت، مدعی وکالت از امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) شدند. [41] نکته لطیف و قابل دقت این است که اینان به سرعت رسوا شده و از جامعه شیعی طرد می شدند. این امر بیانگر آن است که در همان زمان ها نیز شیعیان همراه علما و با اطلاعات مناسبی که از جانب اهل بیت در اختیار داشتند فرد شایسته و مورد قبول امام را پیروی می کردند.

در پایان این بحث لازم است روشن شود چرا عالمان دینی و فقیهان مصداق نایب عام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بوده و وظیفه سرپرستی جامعه بر دوش آنان گذارده شده است. از دیدگاه عقل تنها فقها و مجتهدان جامع شرایط، می توانند رهبری و سرپرستی جامعه را عهده دار باشند؛ چرا که جامعه اسلامی باید براساس دستورهای دین اداره شود؛ لذا زمامدار باید مسلمانی باشد که از مبانی و احکام دین، آگاه باشد، تا بتواند طبق مقررات اسلامی، جامعه را راهبری کند. این فرد، کسی جز فقیه و مجتهد توانمند در تدبیر جامعه نیست. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می فرماید:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم؛ در حوادث و رویدادهایی که واقع می شود، به راویان احادیث ما [= علما و کارشناسان دین] رجوع کنید. به درستی که آنان، حجت من بر شما هستند و من، حجت خدا بر آنانم. [42]

روشن است مراد از «حوادث واقعه»، پیشامدها و رخدادهایی است که بر جامعه وارد می شود و باید به صورت صحیح و طبق نظر دین، از آن ها گذر کرد و مصلحت جامعه را در سایه دین درباره آن ها مد نظر قرار داد.

در روایت عمر بن حنظله نیز از وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) درباره وظیفه شیعه برابر مشکلات و منازعات و مرجع صالح برای رسیدگی به امور چنین نقل شده است:

باید نگاه کنند کسانی که از شما [= شیعیان] هستند، به کسی که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما تأمیل و دقت می کند و احکام ما را می شناسد؛ پس به حکم او باید راضی باشند. من او را بر شما حاکم قرار دادم. اگر او به حکم ما حکم داد و از او پذیرفته نشد، همانا به حکم خدا استخفاف ورزیده شده است و ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این، در حد شرک به خدا است. [43]

مراد از شخص آگاه به حلال و حرام، همان فقیه است که با تأمل در روایات، با احکام اسلامی و دستوره‌های دین آشنا می‌شود.

وجود مقدس حضرت علی(علیه السلام) نقل می‌کند که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) سه بار فرمود: «الله ارحم خلفایی؛ خدایا! به جانشینانم رحم کن». هنگامی که درباره جانشینان پرسیدند، فرمود:

«الذین یأتون بعدی یروون حدیثی و سنتی؛ کسانی که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند».[44]

نکته مهم و قابل دقت در روایت، این است که حضرت، به مهم‌ترین ویژگی جانشین اشاره دارد که راوی «حدیث و سنت» و «آشنا به دستوره‌های دین» بودن است؛ بنابراین، طبق روایات، در دوران غیبت کبرا، فقیه و اسلام‌شناس، نایب امام خواهد بود.

قاعده لطف و امام غایب

یکی از ادله عقلی شیعه بر لزوم وجود امام، قاعده لطف است. برخی بدون توجه به قاعده لطف و ماهیت آن، این قاعده را مغایر با مقام الوهیت الهی و رابطه عبد و مولی از یک سو، و منافی با غیبت امام مهدی(علیه السلام) از سویی دیگر تلقی کرده‌اند. ما در ابتدا به بیان قاعده لطف پرداخته و سپس به بررسی دو سؤال و شبهه فوق می‌پردازیم.

تبیین قاعده لطف؛ برهان وجوب لطف مبتنی بر حکمت الهی می‌باشد یعنی ترک لطف، مستلزم نقض غرض است که با حکمت الهی منافات دارد.[45]

توضیح این که به مقتضای حکیمانه بودن افعال الهی، تکالیف خداوند بر بندگان باید هدف معقولی داشته باشد؛ هدفی که با هدف آفرینش انسن هماهنگ باشد. هدف آفرینش انسان، تعالی و تکامل معنوی است که از طریق انجام تکالیف الهی به دست می‌آید. اکنون اگر انجام دادن کاری از جانب خداوند، بدون آن که انسان را به مرز اضطراب و اجبار برساند (و اختیار او را سلب نکند)، در تحقق هدف مزبور تأثیر داشته باشد، خداوند حتماً آن کار را انجام خواهد داد؛ زیرا خدای حکیم، همه تدابیر معقول و ممکن را که در تحقق هدف او دخالت دارد، به کار خواهد گرفت، و انجام دادن آن به مقتضای حکمت، واجب و ضروری می‌باشد.

از این بیان روشن شد که انسان چیزی را بر خدا واجب نمی‌کند، بلکه اقتضای صفات الهی مانند حکمت، تحقق امری مانند امامت است. به این جملات دقت کنید: عدد چهار زوج است؛ عدد پنج باید فرد باشد؛ هنگامی که علت تامه وجود دارد وجود معلول آن ضروری است؛ نمک حتما شور است. لزوم و ضرورت و وجوب در این مثال‌ها به این معنا است که با توجه به ذات آن‌ها چنین امری حتمی است مثلاً عدد چهار حتماً زوج است.

در بحث وجوب لطف نیز مطلب چنین است؛ یعنی وقتی عقل به مطالعه درباره خداوند و بررسی ذات و اوصاف او می‌پردازد، این وجوب من الله را کشف می‌کند، نه اینکه عقل، چیزی بر خدا واجب گرداند؛ بلکه این ذات مقدس خداوند است که اموری را بر خود واجب کرده است؛ چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ؛ پروردگارتان، رحمت را بر خود نوشته است» (انعام/54)، و از آن جمله مقرر کرده است که برای هدایت بندگان خود، راهنما و امامی داشته باشد.

قاعده لطف و امامت؛ سید مرتضی، در تبیین لطف بودن امامت چنین گفته است: هر انسان عاقلی که با عرف و سیره عقلای بشر آشنایی داشته باشد، این مطلب را به روشنی تصدیق می‌کند که هرگاه در جامعه‌ای، رهبری با کفایت و مدبر باشد که از ظلم و تباهی جلوگیری و از عدالت و فضیلت دفاع کند، شرایط اجتماعی برای بسط فضایل و ارزش‌ها فراهم تر خواهد بود و

مردم از ستمگری و پلیدی دوری می‌گزینند و در اجتناب از پلیدی، نسبت به وقتی که چنین رهبری در بین آنان نباشد، وضعیت مناسب‌تری دارند. این، چیزی جز لطف نیست؛ زیرا، لطف، چیزی است که با تحقق آن، مکلفان به طاعت و فضیلت روی می‌آورند، و از پلیدی و تباهی دوری می‌گزینند، و یا این که در شرایط مناسب‌تری قرار می‌گیرند. پس امامت و رهبری، در حق مکلفان، لطف است. [46]

البته باید توجه داشت که امر امامت، هرچند امری لازم بوده و خداوند آن را رها نمی‌کند، ولی چون مربوط به اداره و مدیریت جامعه و مردم است، باید مورد خواست و اراده مردم نیز باشد تا امام بتواند با برقراری حکومت، رهبری خود را انجام دهد. به بیان دیگر، فرق بین نبوت و امامت در این است که وظیفه اولیه نبی ابلاغ وحی به مردم است، چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند، ولی وظیفه امام، اجرایی کردن وحی و اوامر الهی در جامعه و زندگی مردم است و این امر، زمانی امکان دارد که مردم حاضر به انجام دستورات دین باشند. در این صورت، آیا اگر مردم برای مدتی حاضر به انجام اوامر دین نبودند، وجود امام دیگر ضرورت ندارد یا آنکه او در انجام مأموریت خود با مانع روبرو شده است؟ آیا اگر مردم حاضر به شنیدن کلام پیامبر نبودند و او را زندانی کرده و حتی کمر به قتل او بستند، ضرورت بعثت انبیا منتفی می‌شود؟ نباید از نظر دور داشت که ضروری بودن یک حقیقت، امری است و ایجاد مانع در مسیر انجام آن امر دیگر؟ مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در کلامی کوتاه ولی دقیق می‌گوید:

وجوده لطف، و تصرفه لطف اخر، وعدمه منّا؛ وجود امام لطف است، و تصرف کردن لطف دیگری است، و غیبت او از جانب ماست. [47]

فوائد امام غایب

یکی از مباحث مهم و مورد سؤال پیرامون امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مسئله آثار و فوائد این وجود مقدس در دوران غیبت است. مردم با دیدن امام ظاهر و ارتباط برقرار کردن با او می‌توانند از فعالیت‌های او آگاه شده و نقش و فوائد او را درک کنند؛ ولی امامی که دیده نمی‌شود و نمی‌توان به او مراجعه کرد و از او کسب فیض کرد، وجودش چه اثری دارد و چرا باید باشد و او را پذیرفت؟

در خبر آمده است وقتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در وصف امام قائم و غیبت او فرمود: «او کسی است که خدای متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح کند، او کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب شود، و باقی نماند و بر عقیده امامت او مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده باشد» جابر عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برای شیعیانش در غیبت او انتفاع و استفاده‌ای به واسطه او هست؟»

پیامبر گرامی اسلام در پاسخ به این سؤال (فایده امام غایب) از یک تشبیه بسیار زیبا و قابل تأمل استفاده کردند. ایشان در جواب به جابر فرمودند: «إِی وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنَّبُوءِ إِنْهُمْ یَسْتَضِیئُونَ نُورَهُ وَ یَنْتَفِعُونَ بِوَلَّایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَأَنْتَفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ؛ آری، قسم بدان خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد آنان به نور وی روشنی کسب کنند و به ولایت او در حال غیبت منتفع شوند مانند انتفاع مردم به آفتابی که ابر آن را پوشانده است» [48] نظیر این بیان از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است. [49]

دقت و تأمل نسبت به این بیان وقتی دقیق‌تر می‌شود که خود حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در توقیعی این وجه شباهت را دوباره بیان می‌کند:

وَ أَمَّا وَجْهُ الإِنْتِفَاعِ بِی فِی غَیْبَتِی فَکَلَّاتِیْفَاعِ یَالشَّمْسِ إِذَا غَیَّبَتْهَا عَنِ الأَبْصَارِ السَّحَابُ؛ اما کیفیت انتفاع از من در غیبتم پس مانند انتفاع از خورشید است زمانی که ابر آن را از دیدگاه پنهان می‌

کند. [50]

تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت او به قرار گرفتن خورشید در پس ابر، نکته های فراوانی داد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور آن حرکت می کنند، چنان که وجود گرامی امام عصر، مرکز نظام هستی است. در فرازی از زیارت جامعه کبیره اینگونه آمده است:

يَكُمُ فَتَحَ اللَّهُ وَيَكُمُ يَخْتِمُ وَيَكُمُ يَنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَكُمُ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا يَأْذِنُهُ؛ (ای امامان بزرگ) خداوند به سبب شما [عالم را] آغاز کرد و به سبب شما [نیز آن را] پایان می دهد و به [سبب وجود] شما باران را فرو می فرستد و به [برکت وجود] شما آسمان را نگهداشته است از اینکه بر زمین فرود آید، جز به اراده او. [51]

آفتاب لحظه ای از نورافشانی دریغ نمی کند و هرکس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از آن نور بهره می گیرد چنان که وجود ولی عصر واسطه دریافت همه نعمت های مادی و معنوی است که از ناحیه پروردگار جهان به بندگان می رسد ولی هرکس به اندازه رابطه خود با آن منبع کمالات، بهره مند می گردد.

اگر این آفتاب پشت ابر هم نباشد، شدت سرما و تاریکی، زمین را غیرقابل سکونت خواهد کرد؛ چنانکه اگر عالم از وجود امام - گرچه در پشت پرده غیبت - محروم بماند، سختی ها و نابسامانی ها و هجوم انواع بلاها، ادامه زندگی را غیر ممکن می سازد.

بنابراین آثار وجودی امام تنها به ظهور و آشکاری او خلاصه نمی شود، بلکه وجود او در عالم - حتی در غیبت و نهان زیستی - سرچشمه حیات همه موجودات و مخلوقات الهی است و خدا خود اینگونه خواسته است که او - که موجود برتر و کامل تر است - واسطه دریافت و رساندن فیوضات به سایر پدیده ها باشد و در این عرصه فرقی بین غیبت و ظهور او نیست. آری همگان از آثار وجود امام بهره می گیرند و غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در این جهت خللی ایجاد نمی کند و در این میان برای بشریت و به ویژه جامعه مسلمین و امت شیعه برکات و خیرات بیشتری دارد که به نمونه هایی از آن می پردازیم:

1- پاسداری از آیین خدا؛ امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در یکی از سخنان خود در مورد لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می گوید:

خدایا چنین است، هرگز روی زمین از قیام کننده ای با حجت و دلیل، خالی نمی ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد و خواه بیمناک و پنهان، تا دلایل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید. [52]

با گذشت زمان و آمیزش سلیقه ها و افکار شخصی به سائل مذهبی و دراز شدن دست مفسده جویان به سوی تعالیم آسمانی، اصالت پاره ای از قوانین الهی از دست می رود و دین دستخوش تغییرات زیانبخش می گردد. اصالت آیین الهی و حفظ آن از تحریفات و تغییرها و خرافات فقط توسط یک پیشوای معصوم امکان دارد.

2- دفع بلا؛ یکی از آثار وجودی امام، بنابر روایات، دفع بلا است. در روایتی از پیامبر اسلام آمده است:

جَعَلَ اللَّهُ النُّجُومَ أَمَانًا لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ خداوند ستارگان را برای اهل آسمان امان قرار داد و اهل بیت مرا برای اهل زمین. [53]

و در روایت دیگری فرمود:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي؛ ستارگان امان برای اهل آسمان هستند و اهل بیتم امان برای امتم. [54] امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) فرموده است: وَ إِنِّي لِأَمَانٌ

أَهْلُ الْأَرْضِ...؛ من موجب ایمنی (از بلاها) برای ساکنان زمین هستم. [55]
وجود امام، مانع از آن است که مردم به سبب انواع گناهان و مفاسدی که انجام می دهند به عذاب های سخت الهی گرفتار آیند و طومار حیات زمین و اهل آن در هم پیچیده شود. قرآن کریم در این باره، خطاب به پیامبر اسلام(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرماید:
وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ؛ (ای رسول ما) تا زمانی که تو در میان ایشان (مسلمانان) هستی، خداوند هرگز آن ها را به عذاب (عمومی) گرفتار نخواهد کرد. [56]
در روایتی از قول جابر نقل شده است که از امام باقر(علیه السلام) پرسیدم: برای چه چیزی به پیامبر و امام احتیاج است؟ فرمود:

برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند. زیرا خداوند دفع می کند عذاب را از اهل زمین، هنگامی که پیامبر یا امامی در آن باشد. خدا می فرماید: «خدا ایشان را عذاب نمی کند و حال آنکه تو در میان آنان هستی» و پیامبر فرمود: «ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل بیت امان برای اهل زمین... به واسطه آن ها اهل عصیان را مهلت می دهد و بر آنان عقوبت و عذاب قرار نمی دهد». [57]

حضرت ولی عصر(عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ) در مقام معرفی خود فرموده است:
أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ يِي يَدْفَعُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ مِنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي؛ من آخرین جانشین پیامبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هستم و خدای تعالی به [سبب وجود] من بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می کند. [58]

لازم به ذکر است که «حدیث امان» در کتب اهل سنت نیز مطرح شده است. [59] البته در روایات متعددی از اخبار اهل سنت به جای اهل بیت، واژه «اصحابی» آمده است، ولی روشن نیست امان بودن اصحاب، چگونه قابل تصور است و بعد از فوت اصحاب چه بلایی بر امت پیامبر وارد شده است.

3- امید بخشی؛ آدمی به امید زنده است. این امید است که او را به حرکت و فعالیت وامی دارد و با به تصویر درآوردن نتیجه مطلوب و آینده ای روشن، روحیه کار و سازندگی و تلاش را در او زنده و بالنده نگاه می دارد، هر شخص و گروهی که دچار حالت یأس و ناامیدی شد و چراغ امید در خانه دلش به خاموشی گرایید، دیگر رنگ موفقیت و روی نجات را نمی بیند.
در میدان های نبرد، وجود فرمانده لشکر دلگرمی و حرارتی در عروق سربازان به گردش در می آورد و آنها را به تلاش بیشتر وا می دارد، اما هرگاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود، یک لشکر عظیم با کارآیی فوق العاده، یک مرتبه روحیه خود را می بازد و متلاشی می گردد؛ چنانکه خبرکشته شدن پیامبر در گرماگرم جنگ احد شیرازه سپاه اسلام را از هم گسست و مسلمانان، جز عده بسیار معدودی پا به فرار گذاشتند. رئیس یک جمعیت یا یک لشکر، مادام که زنده است هر چند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنهاست، ولی شنیدن خبر از دست رفتن او، گرد و غبار یأس و نومیدی را بر سر همه می پاشد.

جمعیت شیعه، طبق عقیده ای که به وجود امام زنده دارد، هر چند او را در میان خود نمی بیند، اما خود را تنها نمی داند و اثر روانی این عقیده در روشن نگهداشتن چراغ امید در دلها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای آن قیام بزرگ جهانی، کاملاً قابل درک است. وجود امام منتظر و منجی بشریت است که قلب های خسته و مأیوس را حرکت می دهد، مؤمنین را در حفظ دین پایدار نگه می دارد و آنان را به تلاش برای فراهم آوردن شرایط ظهور وا می دارد. وجود اوست که به انتظار معنی می بخشد و منتظران را به شوق ظهورش همت و نیرو و فعالیت می بخشد و بدین گونه ست که «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ برترین اعمال امت من

انتظار فرج است» [60] تفسیر صحیح خود را پیدا می کند و انتظار در جهت صحیح قرار می گیرد و آن همه ثواب برای انسان منتظر رقم می خورد. وجود امام به مردم دل گرمی داده و گام های آنان را در این جاده سنگلاخ آخرالزمان استوار می سازد.

4- هدایت ظاهری؛ منظور از هدایت ظاهری آن است که امام (علیه السلام) با کسی روبرو شده و او را راهنمایی کند. این نوع راهنمایی می تواند همراه با شناخته امام باشد، همان گونه که انبیا و امامان معمولاً بدین شکل هدایت کردند و می تواند بدون شناخت باشد، چنانکه حضرت یوسف (علیه السلام) سال ها در مصر به هدایت مردم پرداخت، بدون آن که ایشان به عنوان پیامبر خدا شناخته شده و معروف باشند. مردم نیز در دوران غیبت می توانند از هدایت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بهره مند شوند بدون اینکه ایشان را بشناسند.

5- هدایت باطنی و نفوذ روحانی؛ امام و حجت خدا وظیفه رهبری و هدایت مردم را به عهده دارد و در تلاش است افرادی را که آماده دریافت نور هدایت هستند، راهنمایی کند. برای انجام این مأموریت الهی، گاهی آشکارا با انسان ها ارتباط برقرار می کند و با گفتار و کردار زندگی ساز خود، راه سعادت و بهروزی آن ها را نشان می دهد و زمانی دیگر با استفاده از قدرت ولایت خود که نیروی غیبی و الهی است در درون قلب ها اثر می گذارد و با توجهی ویژه و عنایتی خاص، دل های آماده را به خوبی ها و زیبایی ها مایل می کند و راه رشد و کمال آن ها را هموار می سازد. در این بخش، نیازی به حضور ظاهری امام و ارتباط مستقیم با او نیست بلکه هدایت ها از راه های درونی و ارتباطات قلبی انجام می گیرد.

امام علی (علیه السلام) در بیان این بخش از فعالیت های امام می فرماید: خداوندا، جز این نیست که باید حجتی از سوی تو در زمین باشد تا خلق را به سوی آئین تو رهنمون گردد... و اگر وجود ظاهری او از مردم پنهان باشد، ولی بی شک تعالیم و آداب او در دل های مؤمنین پراکنده است و آن ها براساس آن عمل می کنند. [61]

امام غایب از طریق همین هدایت ها به کار نیروسازی برای قیام و انقلاب جهان، همت می گمارد و آن ها که شایستگی های لازم را دارا باشند، تحت تربیت ویژه امام، برای حضور در رکاب آن حضرت آماده می شوند و این یکی از برنامه های امام غایب است که به برکت وجود او انجام می شود.

مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله) می گوید: امام چنانکه نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشوا و راهنماست، در باطن نیز سیمت پیشوایی رهبری دارد و اوست قافله سالار کاروان انسانیت که از راه باطن به سوی خدا سیر می کند. به نظر اسلام و سایر ادیان آسمانی یگانه وسیله سعادت و شقاوت (خوشبختی و بدبختی) واقعی و ابدی انسان، همانا اعمال نیک و بد اوست که دین آسمانی تعلیمش می کند، و در مقابل طاعت و تمرد آنها، برای نیکوکاران، زندگی جاویدان بهشتی نوید داده و برای بدکاران زندگی ابدی دردناک جهنم خیر داده است.

انسان بفهمد یا نفهمد، مانند کودکی است که تحت تربیت قرار می گیرد. وی جز دستورهایی که از مربی با لفظ «بکن و نکن» می شنود و پیکر کارهایی که انجام می دهد، چیزی نمی فهمد، ولی پس از بزرگ شدن و گذرانیدن ایام تربیت به واسطه ملکات روحی ارزنده ای که در باطن خود مهیا کرده، به زندگی سعادت‌مندی نایل خواهد شد و اگر از انجام دستورهای مربی نیکخواه خود سرباز زده باشد، جز بدبختی بهره ای نخواهد داشت. خلاصه انسان در باطن این حیات ظاهری، حیات باطنی (حیات معنوی) دیگری دارد که از اعمال وی سرچشمه می گیرد و رشد می کند. در آیات بسیاری برای اهل ایمان حیاتی دیگر برشمرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» [62] ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند شما را حیات می بخشد».

و آیه دیگر «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» [63] هر کس کار شایسته انجام دهد، خواه مرد باشد خواه زن، در حالیکه مومن باشد، او را به حیاتی پاک زنده می داریم.»

بسیار اتفاق افتاده که یکی از ما کسی را به امری نیک یا بد راهنمایی کند در حالیکه خودش به گفته خود عامل نباشد ولی هرگز در پیامبران و امامان که هدایت و رهبری آنها به امر خداست، این حال تحقق پیدا نمی کند. ایشان به دینی که هدایت می کنند و رهبری آن را به عهده دارند خودشان نیز عاملند و وقتی مردم را بسوی حیات معنوی سوق می دهند خودشان نیز همان حیات را دارند، زیرا تا خدا کسی را خود هدایت نکند هدایت دیگران را به دست او نمی سپارد. از این آیات استفاده می شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و مجرد می باشد و به واسطه حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش، در قلوب شایسته مردم تأثیر و تصرف می نماید و آنها را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می کند» [64].

6- بهره مندی از دعا و استغفار حضرت؛ یکی از برکات وجودی امام غایب، دعای آن حضرت برای سعادت مردم و به ویژه شیعیان و نیز درخواست آن بزرگوار برای بخشیدن شدن گناهان آنهاست. امام باقر(علیه السلام) فرمود:
به راستی من هر روز و شب و هزار بار برای آمرزش شیعیان گنهارم به درگاه خدا استغفار می کنم. [65]

امام عصر در دعای خود می فرماید:

الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر و صل علی محمد و آله و تفضل علی فقراء المومنین و المومنات بالغنی و السعة.... [66]

از روایات و کتب دعا استفاده می شود که شیعیان پیوسته از لطف دعای امام بهره مندند و این باران رحمت در همه حال بر کویر تفتیده جانها باریده و برای شیعیان سبزی و خرمی را به ارمغان ورده است. آن حضرت بزرگترین آرمان و آرزویش فرج و گشایش در امر شیعیان و همه مظلومان عالم است و اینگونه خدا را می خواند:

ای روشنایی نور، ای تدبیرکننده کارها، ای زنده کننده مردگان، بر محمد و خاندان او درود فرست و برای من و شیعیانم در تنگناها گشایشی قرار ده و از غم و اندوه راه چاره ای باز کن و راه [هدایت] را بر ما وسعت بخش و راهی که در آن گشایش ما است به روی ما بگشا و آنچه آن که تو شایسته آن هستی با ما رفتار کن ای کریم. [67]

7- دستگیری از نیازمندان؛ یکی دیگر از آثار وجودی حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه کمک و یاری ایشان به مستمندان، گرفتاران و درماندگان است. آن وجود مقدس همانند پدران گرامی اش سنت کمک به محرومان را در سرلوحه کارهای خویش قرار داده است. در سیره ائمه معصومین اگرچه توجه به نیازمندان به عنوان یک اصل مطرح بود، ولی تحقق این امر مهم دینی مشروط به شناخته شدن آن بزرگوار نبود. لذا در کتب تاریخ متعدد نقل شده است اهل بیت به صورت ناشناس و حتی شبانه درب خانه محرومین رفته و به آنان کمک کردند. چقدر از فقرا و یتیمان کوفه بعد از شهادت امام علی(علیه السلام) دریافتند ناشناسی که شب ها برایشان طعام می آورد، کسی غیر از حضرت علی(علیه السلام) نبود است. و چه بینوایانی که بعد از شهادت سایر ائمه همچون امام سجاد و امام باقر(علیهم السلام) یار و مددکار خود را شناختند. این روش در مورد امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) نیز جاری است و نیازی به حضور آشکار حضرت نیست.

لازم به ذکر است اینکه ما اعتقاد داریم امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) زنده است و توان

انجام کارهای خارق العاده را دارد، بدین معنا نیست که ایشان باید تمام مشکلات شیعیان را برطرف کند. توضیح مطلب اینکه ما معتقدیم انبیای الهی و پیامبر مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله) توان انجام کارهای خارق العاده را با اذن الهی داشته اند و در آیات قرآن به آن اشاره شده است؛ مثل توانایی های حضرت عیسی(علیه السلام) در شفای بیماران، زنده کردن مردگان و... [68] ولی از طرفی هم می دانیم که پیروان آنها چه در زمان خود آنها چه بعد از آنها مشکلات فراوان داشته اند. خداوند می فرماید:

آیا گمان می کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد، همانان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آنها رسیده و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است. [69]

همچنین در تاریخ اسلام است که مسلمانان در ابتدا مجبور بودند به دره ها پناه برند و نماز بخوانند یا در آن هنگام که مشکلات و فتنه ها زیاد شد، عده ای از آنها به حبشه هجرت کردند و پس از هجرت هم جنگ های متعددی پیش آمد و در کنار همه اینها فقر و مشکلات اقتصادی نیز بود. آیا وجود این همه مشکلات باید موجب شود که ما در حقانیت دین مبین اسلام و پیامبر مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله) و توانمندی های ایشان شک کنیم؟! با توجه به مسائل فوق، در شبهه ای که راجع به مشکلات شیعیان و اعتقادات آنان به یک امام که قادر به انجام هرکاری از سوی خدا است، می گوئیم:

اولاً: صدور کرامت (انجام کارهای خارق العاده) نیاز به اذن الهی دارد و تنها در صورتی که او مصلحت بداند انجام خواهد شد، نه هرگاه که ما خواسته باشیم.

ثانیاً: صدور کرامت و حل مشکلات (از طریق خارق العاده) تنها در صورتی است که حل مشکل یک شخص یا جامعه از طریق عادی و معمول خیلی دشوار یا ناممکن باشد، مثل شفای بیماری های صعب العلاج و غیرقابل درمان. البته آن هم در صورتی که مصلحت الهی و اذن او باشد.

ثالثاً: صدور کرامت گاهی برای آن است که مردم نسبت به الطاف امام خود به آنها و مقام معنوی ایشان آگاه شوند و در عقیده خود استوارتر باشند و دلیل ما برای مورد قبل و این مورد ان است که تقریباً تمام کرامات در چنین مواقعی صادر شده است.

رابعاً: وجود مشکلات، گذشته از این که از جنبه دینی برای امتحان کردن مردم و سنجش ایمان آنها است، برکات دیگری هم دارد؛ مثل بروز استعدادها و توانمندی ها و خلاقیت افراد بشر. این همه رشد و پیشرفت علم و تکنولوژی در جهت رفع مشکلات بوده است.

بلی بعضی از مشکلات و بلاهای ناشی از رفتار خود انسان ها و نتیجه اعمال آدمی است که اگر آدمی خودش را اصلاح کند آن مشکلات پیش نخواهد آمد و اگر هست، رفع می شود؛ مثل خیلی از جنگ ها که ناشی از روحیه استکباری انسان ها است و مثل عدم نزول برکات آسمانی که نتیجه بی تقوایی انسان ها است. خداوند می فرماید:

اگر مردم اهل ایمان و تقوا می شدند، برکات آسمان ها و زمین بر آنها نازل می شد. [70]

بررسی چند مطلب

* توسل

یکی از عقاید زیبایی که شیعه به آن معتقد است مسأله توسل است که نقطه امید و راه نجات بندگان است. این مسأله به علت عدم درک صحیح از آن، مورد اختلاف واقع شده و حتی عده ای شیعه را به خاطر اعتقاد به آن مورد اهانت قرار داده و آنها را مشرک می دانند. برای درک بهتر این مسأله در ابتدا باید آن را تعریف کرد:

توسل عبارت است از وسیله و واسطه قرار دادن مقربین و اولیاء الهی نزد خدا توسط کسانی که دارای حاجتی (مادی و معنوی) هستند برای رفع آن حاجت به اذن خدا. با توجه به تعریف، باید به چند نکته دقت کرد:

الف) انسان برای حل مشکل خود هر کسی را نمی تواند واسطه قرار دهد، بلکه واسطه باید کسی یا چیزی باشد که مورد قبول خدا باشد و خدا او را دوست داشته باشد. لذا واسطه قرار دادن هر وسیله دیگر باطل است.

ب) توسل پیدا کردن به مقربین با توجه به دستور خداوند است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة»؛ ای کسانی که ایمان آوردید از (مخالف فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید. [71]

ج) در هنگام توسل، تلاش و کوشش خود انسان نیز لازم است: «ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوک فاستغفروا لله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیمًا؛ اگر آنها هنگامی که به خود ستم می کردند (و مرتکب گناه می شدند) به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتید. [72]

د) توسل پیدا کردن در ادیان گذشته نیز وجود داشته و سایر پیامبران نیز به آن اعتنا کرده اند: «قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين * قال سوف استغفر لكم ربی إنه هو الغفور الرحیم؛ (برادران یوسف) گفتند: ای پدر! برای ما از خدا آمرزش بخواه، به درستی که ما خطاکار بوده ایم * (و پدرشان حضرت یعقوب پیامبر) گفت: به زودی برای شما از پروردگام طلب آمرزش می کنم. [73]

ه) با مراجعه به تاریخ صدر اسلام مشخص می شود که مسأله توسل مطرح بوده و نه تنها کسی آن را منع نکرده، بلکه مورد توجه نیز بوده است. عثمان بن حنیف می گوید: مرد نابینایی خدمت پیامبر آمد و درخواست دعا و عافیت کرد، پیامبر فرمود: اگر بخواهی دعا می کنم و اگر صبر کنی بهتر است، مرد گفت: دعا کنی. پیامبر فرمود: وضوی نیکویی بگیر و دو رکعت نماز بخوان و چنین دعا کن: خدایا از تو می خواهم و بسوی تو توجه می کنم به واسطه پیامبرت محمد (صلی الله علیه وآله) که نبی رحمت است، ای محمد من به واسطه تو توجه پیدا می کنم به سوی پروردگام برای برآورده شدن حاجتم، خدایا شفیع قرار بده او را در مورد من. ابن حنیف می گوید: هنوز ما متفرق نشده بودیم که مرد آمد و بیماری در او نبود. [74]

و) اولیای خدا به اذن خدا واسطه می شوند و کمک می کنند، نه این که مستقل در تأثیر و بی نیاز از خدا باشند که در این صورت باعث شرک و کفر می شود. توسل نباید به صورت عبادت کردن اولیاء الله درآید. عبادت مخصوص خداوند است و کسی در ذات خود (غیر از خداوند) مستقل و مالک سود و زیانی نیست «قل لا أملك لنفسی نفعاً ولا ضرراً إلا ما شاء الله؛ بگو: من (حتی) برای خودم مالک سود و زیانی نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد. [75]

ز) توسل نقطه امیدی است برای کسی که می خواهد حرکت بکند، ولی حوائج او مانع حرکت صحیح و مناسب او می شوند.

* ازدواج امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

دلیل معتبری نداریم که موضوع ازدواج حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و وجود فرزند برای آن حضرت را به طور قاطع، اثبات یا نفی کند. البته بعضی برای اثبات ازدواج حضرت دلیل آورده اند که ازدواج، سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) حتماً به سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) عمل می کند؛ ولی باید گفت، آن حضرت در شرایط غیبت به سر می برد که یک زندگی استثنایی است؛ بنابراین، امکان دارد ازدواج را تا عادی شدن

زندگی خود به تاخیر بیندازد.

در عین حال، اگر حضرت در همه عمر شریف خود یک بار هم ازدواج کرده باشد و در زمانی محدود، همسری داشته باشد، به سنت نبوی عمل کرده است و لزومی ندارد همیشه همسر و فرزندی داشته باشد.

روایات و ادعیه ای که برخی به آنها استناد می کنند و برای حضرت فرزندی را می شمارند، در مواردی به دو صورت است؛ در یک روایت، کلمه «ولد» (فرزند) ذکر شده و در روایتی دیگر، کلمه «ولی» (ملازم). به علاوه، معمول آنها، قابل حمل و تطبیق به زمان ظهور است. برخی استنادشان به جزیر خضرا و مانند آن است که اصل چنین قضایایی، مورد انکار است. در مقابل، برخی دیگر ازدواج و همسر و فرزند داشتن را منافی با امر غیبت و از لحاظ اجتماعی قابل سؤ استفاده دانسته اند. همچنین در روایتی نقل شده به امام رضا(علیه السلام) عرض کردند: «برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی رود، تا آن که نسل خود را ببیند. حضرت فرمود: آیا درباره این حدیث گفته نشده است که: به جز قائم». [76]

بنابراین، درباره ازدواج و همسر و فرزند داشتن حضرت یا نفی آن، به صورت قاطع، نمی توان سخن گفت. علاوه بر این که این مسأله، یکی از مباحث فرعی در میان مباحث مهدویت است که اطلاع نداشتن از آن، ضرری ندارد و پوی گیری آن نیز ثمری ندارد.

* مسکن امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه)

در زمان غیبت، مسکن معینی برای امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) ذکر نشده است. ایشان به صورت ناشناس در میان مردم رفت و آمد و حضور دارند و لذا غیبت ایشان به حضرت یوسف(علیه السلام) تشبیه شده است که برادرانش او را نشناختند. [77] ممکن است در نقاط دورافتاده و جدا از مردم نیز برای زندگی محلی داشته باشند.

اما داستان هایی که از مسکن اولاد مهدی(علیه السلام) مطرح شده است که فرزندان ایشان در جزایری خوش آب و هوا مانند جزیره خضرا زندگی می کنند، علاوه بر آنکه از جهت سند مخدوش بوده و راویان مجهول در آنها وجود دارد، از جهت متن نیز دارای اشکالات و تناقض هایی است که بی پایه بودن این داستان ها را به روشنی ثابت می کند؛ از جمله این اشکالات، پذیرش تحریف قرآن است. مرحوم مجلسی می گوید: داستان جزیره خضرا را در کتب معتبر نیافتم. [78]

همچنین چگونه است فرزندان حضرت [بر فرض ثبوت ازدواج امام و فرزندان ایشان که محل بحث است] در مناطقی زیبا و خوش و آب و هوا و در امنیت کامل زندگی می کنند و عموم شیعیان باید تحت فشار و سختی باشند. آیا این سیره اهل بیت است؟

نکته دیگر اینکه این مناطقی که گفته شد، نه در هیچ جهان شناخته شده است و نه کسی غیر از آن راوی آنجا را دیده است و نه در هیچ منبع تاریخ به آن اشاره شده است.

[1] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب35، ح2.

[2] . همان، ب33، ح21؛ «إِنَّ فِي الْقَائِمِ شِبْهَ مَنْ يُوسُفُ... إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَاطًا وَأَوْلَادَ أَنْبِيَاءٍ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَبَايَعُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ... فَمَا تَنَكَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرٌ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بِسَطْرِهِمْ وَهُمْ لَا يَعْرِفُوهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُمْ «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ * قَالُوا أَلَيْكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي».

[3] . همان، ج2، ب33، ح46.

[4] یوسف / 22-23: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَرَأَوْنَهُ النَّبِيَّ هُوَ فِي بَيْتِهِا عَن نَفْسِهِ وَعَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوت] و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! * و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد درها را بست و گفت: «بیا (بسوی آنچه برای تو مهیاست!)» (یوسف) گفت: پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!»

یوسف/40-36: «و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند یکی از آن دو گفت: «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم!» و دیگری گفت: «من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» * (یوسف) گفت: «پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این، از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند، و به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم! * من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند! * ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! * این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی (بی‌مسما) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده حکم تنها از آن خداست فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

[5] . کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب25، ح2.

[6] . همان، باب26، ح14.

[7] . همان، باب29، ح2.

[8] . همان، باب30، ح3.

[9] . همان، باب31، ح2.

[10]. همان، ج1، باب32، ح15.

[11] . انعام/158.

[12] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب33، ح54.

[13] . همان، باب34، ح5.

[14] . همان، باب35، ح5.

[15] . همان، باب36، ح2.

[16] همان، باب37، ح5.

[17] . همان، باب38، ح9.

[18] . بحارالأنوار، ج52، ص90، ح1.

[19] . غیبت طوسی، ص335.

[20] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب44، ح1.

[21] . باید توجه داشت براساس روایات پیامبر که مورد قبول شیعه و اهل سنت است قیام امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) جهانی بوده و کل زمین را شامل می‌شود، لذا باید شرایط برای چنین قیامی فراهم باشد نه اینکه در گوشه‌ای از زمین حوادثی اتفاق بیفتد و ما گمان کنیم پس باید قیام نهایی رخ بدهد.

[22] . بحارالانوار، ج52، ص113، ح26.

[23] . کمال الدین و تمام النعمه، ج1، باب25، ح7.

[24] . همان، ج2، باب44، ح11.

[25] . به این آیات توجه کنید: وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَيْتَهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوِيَّ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكِّيًّا لِيُوسِفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ آن کس

که او را از سرزمین مصر خرید [عزیز مصر]، به همسرش گفت: «مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد و یا او را بعنوان فرزند انتخاب کنیم!» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم! (ما این کار را کردیم، تا او را بزرگ داریم و) از علم تغییر خواب به او بیاموزیم خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! * و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوت] و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.!. (یوسف/22-21)

[26] . رعد/11.

[27] . انفال/53.

[28] . اعراف/96.

[29] . نجم/39.

[30] . محمد/7.

[31] . یوسف/77؛ «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ»؛ (برادران) گفتند: «اگر او

[بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد.

[32] . یوسف/87-90.

[33] . از آنچه بیان شد این نکته روشن گشت که پیدایش فرقه‌های انحرافی در یک عقیده به معنای باطل بودن آن عقیده نیست، همانگونه که پیدایش فرقه‌های انحرافی در شرایع آسمانی به مفهوم باطل بودن آنها نیست. بنابراین این دیدگاه نویسنده کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» که می‌خواهد ایجاد فرقه‌های متعدد پس از رحلت امام حسن عسکری(علیه السلام) را دلیل بر باطل بودن اعتقاد به وجود امام مهدی(علیه السلام) بداند؛ صحیح نیست.

[34] . فرق الشیعه، ص 96.

[35] . مروج الذهب، ج 4، ص 112.

[36] . الفصول المختاره، ص 321.

[37] . اثبات الوصیه، ص 262؛ تاریخ الغیبة الصغری، ص 222.

[38] . غیبت طوسی، ص 354.

[39] . همان، ص 356. بنابراین، برخلاف ادعای نویسنده کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»، نیابت

نواب توسط امام حسن عسکری(علیه السلام) مطرح شده بود.

[40] . اصولاً هر امر حقی که امکان جایگزینی باطل آن وجود داشته باشد توسط شیطان به کار

گرفته می‌شود، و حتی بت‌های گوناگون به عنوان معبود ساخته شد تا مردم از عبادت خداوند متعال باز بمانند، لذا گفته شده است وجود ادعاهای باطل دلیل بر وجود ادعای حق می‌باشد (البته ادعاهایی که از نظر عقل و فطرت، اصل آن‌ها ممکن و درست می‌تواند باشد).

[41] . تاریخ عصر غیبت، ص 322.

[42] . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ب 45، ج 4.

[43] . کافی، ج 1، ص 67.

[44] . بحارالانوار، ج 2، ص 144 و 145 و ج 86، ص 221.

[45] . البته برخی از اندیشمندان مانند مرحوم شیخ مفید این قاعده را براساس رحمت الهی تبیین کرده‌اند.

[46] . الذخیره فی علم الکلام، ص 409، 410.

[47] . تجرید الاعتقاد، ص 221.

[48] . کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ب 23، ج 3.

[49] . بحارالانوار، ج 52، ص 92، ج 6.

[50] . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ب 45، ج 4.

[51] . مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره. توضیح اینکه این زیارت از امام هادی(علیه السلام)

نقل شده است و از نظر سند و عبارات، عالی است و پیوسته مورد عنایت خاص عالمان شیعه بوده است.

[52] . بحارالانوار، ج 23، ص 46؛ «اللهم بلی لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجه إما ظاهراً مشهوراً

- أو خائفا مغموراً لئلاً تبطل حجج الله و بيناته»
 [53] . همان، ج27، ص308، ح1.
 [54] . همان، ص308، ح2.
 [55] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب45، ح4.
 [56] . انفال/33.
 [57] . بحار الانوار، ج23، ص19، روایت 14.
 [58] . کمال الدین و تمام النعمه ج2، باب43، ح12، ص171.
 [59] . مستدرک علی الصحیحین، ج2، ص486، ش3676، ج3، ص162، ش4715، ص517، ش5926.
 [60] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب55، ح3.
 [61] . اثبات الهداة، ج5، ص77، ح111.
 [62] . انفال/24.
 [63] . نحل/97.
 [64] . شیعه در اسلام، ص192. (با تلخیص)
 [65] . کافی، ج1، باب مولد ابی عبدالله، جعفر بن محمد (علیه السلام)، ص472، ح1؛ «انی لادعو الله لمذنبی شیعتنا فی الیوم واللیلہ الف مرۃ».
 [66] . منتخب الاثر، فصل 10، باب 7، ص658، ش10.
 [67] . همان، ش6؛ «یا نورالنور یا مدیر الامور یا یاعث من فی القبور صل علی محمد وآل محمد واجعل لی ولشیعتی من الضیق فرجاً و من الهم مخرجاً و اوسع لنا المنهج و اطلق لنا من عندک ما یفرج و افعل بنا ما انت اهلہ یا کریم».
 [68] . آل عمران/49.
 [69] . بقره/214؛ «أم حسبتُم أن تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبکم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب»
 [70] . اعراف/96.
 [71] . مائده/35.
 [72] . نساء/64.
 [73] . یوسف/ 97 و 98.
 [74] . سنن ابن ماجه، ج1، ص441؛ مسند احمد، ج4، ص138. شبیه این روایت را مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، ج18، ص138، ح32 آورده اند. ان رجلاً ضریراً أتى الی النبی، فقال: ادع الله ان یعافینی، فقال: ان شیئت دعوت و ان شیئت صبرت، قال: ادعه. فأمره ان يتوضأ فیحسن وضوئه و یصلی رکعتین و یدعو بهذا الدعاء: اللهم انی اسألك و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتقضى اللهم شفیعہ فی. قال ابن حنیف: فوالله ما تفرقنا و طال بنا الحدیث حتی دخل علينا كان لم یکن به ضرر.
 [75] . اعراف/188.
 [76] . اثبات الوصیة، ص208.
 [77] . بحار الانوار، ج52، ص154.
 [78] . همان، ص159.